**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010913**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که اگر دوران امر بین این بود که یقین داریم یک حدثی حادث شده و وضویی حادث شده، نمی‌دانیم کدام زودتر است، کدام دیرتر هست، اینجا حکم مسأله چی هست؟

اینجا یک مسئله‌ای مرحوم علامه دارد، یک دیدگاهی دارد، این دیدگاه نوعاً مورد ایراد قرار گرفته که این چه دیدگاهی است؟ محقق حلی فرموده بودند که اگر حالت قبل از تصادم حالتین معلوم باشد به ضد آن حالت عمل می‌شود. علامه می‌گوید که اگر آن حالت معلوم باشد به عین آن حالت عمل می‌شود، به مثل آن حالت عمل می‌شود. مرحوم محقق توضیح داده که چرا به ضدش عمل می‌شود، ایشان می‌گوید که ما آن حالتی که قبل از تصادم حالتین حادث شده قطعاً می‌دانیم به وسیلۀ ناقض نقض شده، نمی‌دانیم این ناقض هم دوباره خودش نقض شده یا نه، نقض الناقض معلوم نیست بنابراین استصحاب می‌کنیم آن ضد حالتی که قبل از تصادم حالتین وجود داشت. خب ایشان توضیح این را داده.

اما نکتۀ علامه چی هست؟ همینجوری داشتم امروز نگاه می‌کردم دیدم که قاضی بیضاوی همین سؤال را دقیقا از علامه پرسیده. یک پرسشی کرده که چرا شما استصحاب لازمه‌اش این هست که به ضد حالت سابقه عمل کنیم ولی شما عین حالت سابقه را اینجا رفتار کردید، وجه‌اش چی هست؟ علامه یک پاسخ خیلی مفصلی منطقی اینجا داده و برای قاضی بیضاوی فرستاده و قاضی بیضاوی پاسخ علامه را پسندیده. این را من در مقدمۀ ارشاد دیدم، ما مصحح ارشاد، این نامۀ قاضی بیضاوی و پاسخ علامه را نقل کرده، نمی‌دانم از کجا نقل کرده، من همین سریع نگاه می‌کردم فرصت نکردم. این را ملاحظه بفرمایید که یک بیان خیلی منطقی مخصوصی است، ببینیم علامه چی می‌خواهد بگوید؟ چون علامه خیلی مورد هجوم قرار می‌گرفته که اصلاً کأنّ وجه ندارد، در حالی که پیداست علامه حرف محقق را دیده با این حال حرف دیگری را زده. قاضی بیضاوی هم احتمالاً حرف، چون همان اشکال می‌گوید قاعده‌اش این است که به ضد حالت سابقه عمل کنیم، آن فکر می‌کنم همان حرف محقق را دیده، می‌گوید که قاعده‌اش این هست که ضد حالت سابقه رفتار بشود. حالا این را ملاحظه بفرمایید ما در موردش صحبت می‌کنیم.

شاگرد: در هر دو صورت هم مجهولی التاریخ هم یکی معلوم التاریخ.

استاد: بله، البته تفصیلات اینها را ذکر نکرده که آیا بین معلومی التاریخ و مجهولی التاریخ اینها آیا حکم فرق دارد یا فرق ندارد. اینها در کلمات مرحوم امام و مرحوم آقای داماد این تفصیلات آمده، ولی نکتۀ کلام ایشان را ملاحظه بفرمایید، من دقت نکردم می‌خواهم دقت کنم ببینم ایشان کلامش چی هست، پاسخ را من فقط اجمالاً دیدم و این که قاضی بیضاوی این پاسخ را پسندیده. این یک نکته.

نکتۀ دیگر اینکه اینجاها شارحین عروه در ذیل این مفصل وارد این بحث شدند. شروح عروه را هم ملاحظه بفرمایید مستمسک مبسوط وارد این بحث شده، حالا فرمایشات مرحوم آقای حکیم در مستمسک را هم ملاحظه بفرمایید تا ببینیم در مورد فرمایشات ایشان چگونه باید مشی کنیم. حالا ما فعلاً کلامی که مرحوم امام اینجا دارند را یک توضیحاتی در موردشان عرض می‌کنیم تا بعد ببینیم، در ذهنم هست مرحوم حاج آقا مرتضی حائری هم در شرح عروه‌شان مفصل به این بحث پرداختند، قبلاً بحث ایشان را نگاه می‌کردم مفصل. این که فرمایشات آقایان در شرح عروه را هم توجه بکنید، فکر می‌کنم یک مقداری به هر حال حالا که این بحث یک مقدار چیز شده، این بحث آقایان را هم مطرح کنیم و این بحث را ناقص نگذاریم.

مرحوم امام اینجا مطلبی دارند که این مطلب در کلام مرحوم آقای داماد هم وارد شده. ایشان در مجهولی التاریخ که حالت قبل از حالت این مجهولی التاریخ معلوم باشد کلام محقق را پذیرفته. مرحوم محقق فرموده بودند که به ضد آن حالت سابقه رفتار می‌شود. اگر حدثی قبلاً بوده بعد از آن یک طهارتی حادث شده و یک حدثی ما استصحاب، قبلی را طهارت در نظر بگیریم، مثالی که ایشان می‌زند در طهارت است. اگر قبل از تصادم حالتین متطهر باشد، محقق بعد می‌گوید آن طهارت قطعاً به یک حدثی از بین رفته است، نمی‌دانیم این حدث الآن از بین رفته یا از بین نرفته بقای حدث را استصحاب می‌کنیم. یک اشکالی اینجا مطرح هست محور کلام مرحوم امام سر این اشکال است، ایشان می‌گوید که شما می‌گویید بعد از آن طهارت حدث عارض شده، استصحاب بقای حدث می‌کنید، بعد از آن طهارت یک طهارت هم عارض شده، چرا استصحاب بقای طهارت نمی‌کنید؟ طهارت جدیده. و استصحاب بقای این طهارت جدیده را با آن حدث، استصحاب بقای حدث معارض قرار می‌دهید، بنابراین بگویید آن حالت سابقه دخلی در بحث ندارد. مشهور که به حالت قبل از تصادم حالتین اعتنا نمی‌کنند اصل اشکالشان این هست. اینجا مرحوم امام و مرحوم آقای داماد یک تعبیری دارند یک تعبیر مشترکی دارند که در کلام مرحوم امام مفصل‌تر بحث باز شده. آن این است که علم اجمالی به این طهارت جدیدۀ ما منحل می‌شود به یک علم تفصیلی و شک بدوی. حالا من عبارت مرحوم امام را می‌خوانم ببینیم آیا این انحلال درست هست یا این انحلال درست نیست. ایشان دارد که فی تحقیق الحال فی المقام و التحقیق عندی هو قول المحقق فی مجهولی التاریخ، حالا فعلاً این تکه‌اش مورد بحث ما هست. و التفصیل فی معلومه. در معلوم التاریخ تفصیلی دارد که حالا با آن تفصیلش کار ندارم، این قول المحقق فی مجهولی التاریخ را. اما فی مجهول التاریخ فلأنّ الحدث امرٌ واحد له اسباب کثیرة و تکون سببیة الاسباب الکثیرة للشیء الواحد سببیة اقتضائیة بمعنیٰ ان کلّ سببٍ یتقدم فی الوجود الخارجی صار سبباً فعلیاً.

یک نکته‌ای کلاً در این بحث توجه بشود، یک موقعی ما استصحاب سبب می‌کنیم می‌گوییم یک حدثی بوده است، استصحاب حدث می‌کنیم، یا استصحاب طهارت می‌کنیم. استصحاب وضو می‌کنیم.

شاگرد:‌خود سبب که آنی الوصول است

استاد: آن چیزی که در لحن عبارت‌ها استصحاب حدث و استصحاب وضو و از این چیزها مطرح شده. ولی آن چیزی که در این بحث ما باید مطرح بکنیم استصحاب محدثیت است. اینجا مرحوم امام تعبیر می‌کند حدث امر واحد له اسباب کثیرة مراد از حدث محدثیت است به معنای اسم مصدر. در این بحث این را توجه داشته باشید استصحاب محدثیت را می‌خواهیم بکنیم نه استصحاب حدث به معنای سبب المحدثیة.

ایشان می‌گوید فلأنّ الحدث امر واحد له اسبابٌ کثیرة. یعنی محدثیت شخص این امر واحدی هست که اسباب کثیره دارد. و تکون سببیة الاسباب الکثیرة للشیء الواحد سببیة اقتضائیة بمعنی انّ کل سببٍ یتقدم فی الوجود الخارجی صار سبباً فعلیاً موثرا فی حصول المسبب و اذا وجد سائر الاسباب بعده لم تصف بالسببیة الفعلیة و ربت ان الحدث.

در اصطلاحات روایات ما به خود آن نوم حدث تعبیر می‌شود. در روایت النوم حدثٌ، تعبیر روایت است. ولی مرحوم امام اینجا حدث را به این معنا نگرفته. حدث را به معنای محدثیت گرفته. و این را داشته باشید.

ضرورة أنّ الحدث اذا وجد بالنوم لا یکون نوم آخر بعده او بول او غیرهما موجباً لحدوثه، یعنی لحدوث الحدث. و لا یکون شیءٌ منها سبباً فعلیاً بل سببیته الفعلیة موقوفة علی حدوثها لدی کون المکلف متطهرا لم یسبقه سائر الموجبات فاذا کان المکلف متیقناً بکونه محدثاً فی اوّل النهار فعلم بحدوث طهارةٍ و حدثٍ بین النهار و شکّ فی المتقدم و المتأخر یکون استصحاب الطهارة المتیقنة مما لا اشکال فیه. این را مثال محدث زده بود من آن طرفش، حالا مهم نیست، می‌خواستم عین عبارت ایشان باشد، فرض کرده آن حالت قبل از حالت تصادم حالتین محدثیت.

و لا یجری الاستصحاب الحدث لعدم تیقن الحالة السابقة لا تفصیلاً و لا اجمالاً فإن الحدث المعلوم بالتفصیل الذی کان متحققا اوّل النهار قد زال یقیناً. آن حدث قبل از تصادم حالتین آن قطعاً زال یقیناً و لیس له علم اجمالیٌّ بوجود الحدث اما قبل الوضوء او بعده لأنّ الحدث قبل الوضوئه معلوم تفصیلیٌّ و بعده مشکوک فیه بالشک البدوی.

و ما یقال ان وجود الحدث بعد تحقق السبب الثانی معلومٌ.

اوّل صبح محدث بوده. ما می‌دانیم یک نومی و یک وضویی عارض شده. این نوم اگر قبل از وضو باشد اثر ندارد این نوم اگر بعد از وضو باشد اثر دارد. ما اینجوری می‌گوییم، می‌گوییم این هنگامی که این نوم عارض شده، به زمان نوم اشاره می‌کنیم، می‌گوییم در زمان نوم یک حدثی ایجاد شده است، یا همان حدث قبلی است، حدثی که از اوّل صبح بوده، یا حدث جدید است. پس علم اجمالی داریم به حدوث یک حدثی که در زمان حدوث سبب ثانی تحقق پیدا کرده. آن را می‌خواهیم استصحاب کنیم، اصل اشکال این است دیگر که مرحوم حاج آقا رضا همدانی هم به همین مطلب اشاره می‌کند، می‌گوید ما محدثیت در هنگام سبب ثانی را می‌خواهیم استصحاب کنیم، نمی‌گوییم محدثیت ناشی از سبب ثانی یا ناشی از سبب اوّل. هنگام سبب ثانی یک محدثیتی وجود داشته است، ما به سببش کار نداریم به حالت محدثیتش کار داریم. این محدثیت مردد بین المحدثیة الحادثة بالسبب الاوّل، اگر آن سبب ثانی سابق باشد، یا المحدثیة الحادثة بالسبب الجدید اگر لاحق باشد. این این شکلی.

و ما یقال ان وجود الحدث بعد تحقق السبب الثانی معلوم بل لم یعلم أنّه من السبب الثانی أو الاوّل و رفع الید عنه نقض الیقین بالشک.

استصحاب می‌کنیم.

مدفوعٌ بأنّ هذا خلطٌ بین العلم التفصیلی و شک البدوی و بین العلم الاجمالی فإنّ وجود الحدث قبل الوضوء معلوم بالتفصیل و لا اجمال فیه اصلاً و وجوده بعده احتمال بدویٌ فدعوی العلم الاجمالی فی غیر محلها و القول بأنّا نعلم ان الحدث بعد السبب الاوّل موجود اما، این بعد السبب الاوّل سهو است، بعد السبب الثانی، این کلمۀ اوّل نباید باشد.

و القول بانا نعلم ان الحدث بعد السبب الثانی موجودٌ إمّا بهذا السبب او سبب آخر عبارة اخری عن القول بانا نعلم ان الحدث بعد السبب الثانی موجود إمّا قبل الوضوء او بعده و قد عرفت أنّه لیس علما اجمالیا.

این عبارت ایشان.

ایشان در واقع آمده مقوّم حدث را قبل از وضوء و بعد از وضو قرار داده، گفته حدث قبل از وضو، این حدث قبل از وضو تعین ندارد، حدث قبل از وضو ممکن است به سبب اوّل باشد ممکن است به سبب ثانی باشد. ایشان برای این که علم تفصیلی درست کند آمده حدث قبل از وضو را مدار قرار داده. می‌گوید حدث قبل از وضو به وضو از بین رفته، حدث بعد از وضو هم مشکوک بدوی است. چرا شما اینجوری مشی می‌کنید؟ شما محور را بگویید محدثیت موجوده عند السبب الثانی. این محدثیت موجود عند سبب الثانی یک محدثیت اجمالی است که نمی‌دانیم به سبب اوّل است یا به سبب ثانی است. دیگر آن بحث وضو را مطرح نکنید. ایشان وضو را اینجا معین قرار می‌دهد بعد می‌گوید که محدثیتی که قبل از وضو هست قطعاً از بین رفته است، محدثیت بعد از وضو مشکوک است، که می‌خواهد این شکلی قرار بگوید، این شبیه فرد مرددی است که مردد بین فرد معلوم الزوال و فرد مشکوک الحدوث است. به نظر می‌رسد که این را دقت بفرمایید اگر قائل بشویم استصحاب فرد مردد جاری نیست یک بیانی در استصحاب فرد مردد ما ممکن است قائل بشویم، آن بیان اینجا نمی‌آید. آن بحث این است، در فرد مردد ما به عنوان اجمالی تردید وجود دارد، ولی عناوین تفصیلیه را که در نظر بگیریم در عنوان تفصیلی تردید وجود ندارد، من می‌دانم قبلاً می‌دانستم در این اتاق یا زید بوده یا عمرو بوده، اگر زید در اتاق بوده حتماً الآن دیگر در اتاق نیست. اگر عمرو در اتاق بوده این مثلاً ممکن است وجود داشته باشد یا حتماً موجود است. اینجا آقایان در فرد مردد اشکال کردند که شما باید آن عناوین تفصیلیه را ملاحظه کنید، وقتی نسبت به عناوین تفصیلیه هیچگونه شکی اینجا وجود ندارد نسبت به آن عناوین تفصیلیه آن عنوان اجمالی کأنّ منشأ اثر نیست. ما در جای خودش می‌گفتیم چرا، چه وجهی دارد که شما عنوان اجمالی را ملاحظه نکنید، حتماً باید آن را به عنوان تفصیلی برگردانید. آن وجه‌اش چی است؟ ممکن است شخص بگوید عرفاً آن چیزی که مدار تعذیر و تنجیز هست عناوین تفصیلیه است. عنوان‌های اجمالی تا تطبیق به عنوان‌های تفصیلی پیدا نکنند تنجیز نمی‌آورد. تنجیز ما این را در بحث علم اجمالی مطرح می‌کردیم. می‌گفتیم علم اجمالی فرض کنید إناء زید، إناء زید خودش اثری ندارد. إناء زید تا انطباق بر هذا الإناء یا ذاک الإناء نکند تعذیر و تنجیز، تعذیر و تنجیز برای عناوینی هست که بشود به آن اشارۀ حسیه به خارج کرد، و الا آن عنوان اجمالی بما هو عنوانٌ مجمل منشأ تعذیر و تنجیز نیست. حالا آیا این در آن بحث اثر می‌گذارد یا اثر نمی‌گذارد من نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم، به نظرم اثر ندارد، این اشکال اشکال درستی نیست. ولی مرادم این هست که اگر کسی از این بیان استفاده کند بگوید چون منشأ تعذیر و تنجیز عناوین تفصیلیه است، عناوین تفصیلیه یعنی عناوینی که می‌شود به آن اشارۀ حسیه به خارج کرد. عنوان زید یک عنوان تفصیلیه هست، این آقا زید است. عنوان عمرو این آقا عمرو است. ولی آن شخصی که در اتاق بوده است در جایی که من نمی‌دانم آن شخص زید است یا عمرو است نمی‌توانم به آن اشارۀ حسیه کنم. ما می‌گوییم چون نسبت به عناوین تفصیلیه که می‌شود اشارۀ حسیه به وسیلۀ این عناوین به خارج کرد نسبت به آنها هیچ شکی وجود ندارد، پس بنابراین ما عنوان اجمالی مدار نیست. باید آن عنوان‌های تفصیلیه مدار باشد. یا به این بیان بگوییم. یا بیان دیگر بگوییم، بگوییم عرفاً، عرف اصلاً نه به آن بیانات مدار تنجیز و تعذیر و چی. عرف عنوان اجمالی را ملاحظه نمی‌کند، عنوان تفصیلی را ملاحظه می‌کند. عنوان تفصیلی یعنی آن که به خارج ملاحظه می‌کند. اینجا عنوان تفصیلی

شاگرد: غیر از تنجیز بحث می‌شود

استاد: نه، یعنی عرفاً در استصحاب و اینها موضوعات احکام شرعیه را عناوین تفصیلیه قرار می‌دهند. ما آنجا می‌خواستیم واقعیت رفتار عرف را تحلیل کنیم. بگوییم عرف چون واقعاً تعذیر و تنجیز مدارش عنوان تفصیلی است این منشأ می‌شود کأنّ عرف هم همین را مدار قرار می‌دهد. یک موقع اصلاً به اینها کار نداریم بیان تعذیر و تنجیز، می‌گوییم عرف آن عناوین اجمالیه را اصلاً ملاحظه نمی‌کند. عنوان‌های تفصیلی را ملاحظه می‌کند، این هم به یک بیان.

هر کدام از آن بیان‌ها باشد در جایی هست که عنوان تفصیلی ما داشته باشیم که بشود به وسیلۀ آن اشارۀ حسیه به خارج کرد. در ما نحن فیه مرحوم امام عنوان الحدث قبل الوضوء را یک عنوان تفصیلی گرفتند. الحدث قبل الوضوء که یک عنوان تفصیلی نیست که، چون حدث قبل از وضو نمی‌دانیم حدثی هست که حادث شده است به همان سبب سابق یا حدثی که حادث شده است به سبب جدید. نمی‌دانم الحدث قبل الوضوء اینجوری تعبیر. به این شکل اصلاً نباید تعبیر. زمان خود وضو نامشخص است. وقتی زمانش نامشخص است به وسیلۀ یک وضوئی که نامشخص هست زمان وضوء نامشخص معین آن حدث می‌شود. نه عرفی است نه آن بیان عقلی که ما می‌گفتیم درش می‌آید. پس بنابراین این که شما مدار را اینجور قرار دادید، می‌گویید الحدث الموجود قبل الوضوء، معلومٌ تفصیلاً. معلومٌ تفصیلاً یعنی چی؟ معلومٌ تفصیلاً یعنی یک حدثی هست که می‌توانید به آن اشارۀ حسیه بکنید، نه، معلوم تفصیلی یعنی آن چیزی که بشود اشارۀ حسیه به آن کرد. وقتی زمان وضو نامشخص است این حدث قبل از وضو را نمی‌شود اصلاً به آن اشارۀ حسیه کرد. این است که به نظر می‌رسد مرحوم امام این بحث شک، کل بحث‌ها تا بعد از آن هم روی همین محور هست. بعد ایشان تعبیر می‌کند و القول بأنّا نعلم ان الحدث بعد السبب الاوّل که می‌گفتم باید ثانی باشد، ان القول بأنّا الحدث بعد السبب الثانی موجود إما بهذا السبب او بسبب آخر عبارة اخری عن القول بانا نعلم أنّ الحدث بعد السبب الثانی موجودٌ اما قبل الوضوء او بعده نه این عبارة اخرای از هم نیستند. یکی‌اش در آن وضو را درج کردید، یکی‌اش را درج نکردید. و آن وضو را چون درج کردید تصور کردید که این عنوان شد علم اجمالی ما دوران امر بین معلوم تفصیلی و شک بدوی است. نه این مدل بحث صحیح نیست تا آخر بحث هم محور اصلی که در این بحث ایشان قرار دادند همین نکته هست که به نظر می‌رسد این به این سبک نباید اصلاً بحث را دنبال کرد. حالا ایشان یک صحبت‌هایی هم در مورد معلوم التاریخ دارد، تفصیل‌هایی در معلوم التاریخ دارد آن را ان شاء الله فردا در موردشان صحبت می‌کنیم. یک صفحۀ دیگر ایشان توضیحاتی اینجا داده من دیگر وارد ادامۀ بحث‌های ایشان نمی‌شوم، ادامۀ بحث‌هایشان را ملاحظه بفرمایید. نکته‌ای که عرض کردم کل این بحث‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

فیما اذا کان احدهما معلوم التاریخ اینجا یک بحث‌هایی دارد که ان شاء الله فردا صحبت خواهیم کرد. بعد از این که بحث ایشان تمام شد بحث مرحوم علامه، آن عبارتش را ببینید، می‌گویم مقدمۀ ارشاد این هم مصحح آورده، علی القاعده نوشته از کجا آورده، متن سؤال قاضی بیضاوی و متن جواب علامۀ حلی هر دو را به طور کامل آورده. این را ببینید، من همینجوری که نگاه می‌کردم بحث منطقی خاصی است، یک نکاتی به نظرم رسیده در تبیین کلام علامه، حالا اجازه بدهید بحث را پخته کنم بعداً عرض می‌کنم که ایشان چی می‌خواهد بگوید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان